

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

پارت و خراسان در دوره ساسانی: پژوهشی در جغرافیای تاریخی

مهرداد قدرت دیزجی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۱۸

چکیده

بررسی پیشینه تاریخی سرزمین‌های ایرانی در دوره باستان، به روشن بودن زمینه جغرافیایی آن‌ها بسیار وابسته است. در این میان ابهام در موقعیت ایالات/نواحی ایران می‌تواند به پریشانی و جابه‌جایی رویدادهای تاریخی، و در نتیجه بر تحلیل پیامدهای آن‌ها تأثیر بگذارد. ابهام در جایگاه پارت در دوره ساسانی، نمونه روشنی است که سبب آشفتگی در توصیف تاریخی و جغرافیایی نواحی دیگر پیوسته به آن نیز گردیده است. برخلاف تصور رایج که پارت دوره ساسانی را در شمال شرق فلات ایران می‌داند که سپس به خراسان تغییر نام یافت، مدارک موجود از اوایل دوره ساسانی تأیید نمی‌کنند که پارت در این زمان در شمال شرق ایران قرار داشته است. در منابع کتیبه‌ای اوایل ساسانی همچون کتیبه شاپور یکم بر

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه؛ m.ghodratdizaji@urmia.ac.ir

کعبه زردشت، ابرشهر در شمار ایالت‌های شمال شرق ایران، و پارت ایالتی در نواحی مرکزی، در شمال پارس و خوزستان نام برده شده است. در اصلاحات اداری سده ششم م، تقسیمات اداری تازه‌ای جایگزین نظام پیشین شد که در نتیجه آن، کشور به چهار بخش (کوست)، هر یک شامل چند ایالت تقسیم شد. در این میان، نام خراسان برای نخستین بار به صورت یکی از بخش‌های چهارگانه کشور و شامل ایالت‌های پیشین شمال شرق ایران در منابع کتیبه‌ای این دوره و منابع کتبی پس از آن ظاهر شد و بدین سان، نگارنده با مقایسه این دو دسته از مدارک، نتیجه گرفته است که تغییری در نام، از پارت به خراسان، در دوره ساسانی صورت نگرفته است.

واژه‌های کلیدی: ابرشهر، پارت، خراسان، ساسانیان.

مقدمه

دوره ساسانی را می‌توان تأثیرگذارترین دوره تاریخ ایران باستان دانست. بسیاری از عناصر و مفاهیم اجتماعی، اداری و فرهنگی ایران در دوره میانه، ریشه در این دوره داشته یا در آن زمان شکل گرفته‌اند. عدم توجه به این نکته، از جمله دلایلی است که سبب ابهام در شرح و توصیف پاره‌ای از مسائل مربوط به جغرافیای تاریخی ایران شده است. در این میان، نام و موقعیت و حدود شماری از ایالات/نواحی ایران در دوره ساسانی، نمونه‌های برجسته‌ای به شمار می‌آیند که بسیاری از مسائل مربوط به آن‌ها هنوز ناگشوده مانده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر آن است که منابع موجود درباره ایران ساسانی یا نوشته‌هایی از دوره پس از ساسانیان بودند (متون فارسی، عربی و غیره)، و یا منابعی بودند که به کشورها و سرزمین‌های همسایه تعلق داشتند (نوشته‌های رومی/بیزانسی، ارمنی و سریانی). با این همه، با وجود فراوانی این دسته از منابع کتبی، ابهام و گاه اختلاف نظر نویسندگان آن‌ها در بسیاری از زمینه‌ها، سبب اختلاف نظر محققان جدیدی شده است که از این منابع بهره برده‌اند.

منابع کتیبه‌ای دوره ساسانی به زبان فارسی میانه، به‌رغم کمبود آن‌ها، مدارک ارزنده‌ای هستند که می‌توانند در مقایسه با متون کتبی، به روشن شدن برخی از مباحث مربوط به جغرافیای تاریخی ایران یاری رسانند. خوشبختانه در دهه‌های اخیر، کشف کتیبه‌ها، سکه‌ها، مهرها و اثر مهرهای ساسانی و انتشار آن‌ها، داده‌های دست اول فراوانی برای مطالعه جغرافیای تاریخی ایران ساسانی در اختیار محققان قرار داده است. با این همه، انتشار این منابع جدید که همچنان ادامه دارد، تاکنون به عنوان مدارکی برای گشودن پرسش‌های مربوط به جغرافیای این دوره به شایستگی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. یکی از این نکات، به پیشینه و جایگاه دو ایالت مهم ایران ساسانی، یعنی پارت و خراسان و ارتباط آنها با یکدیگر در تحقیقات جدید بازمی‌گردد. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از منابع کتیبه‌ای و مقایسه آن‌ها با متون کتبی، به روشن شدن بیشتر این موضوع کمک کند. در این میان، پیشینه پارت در ایران باستان و موقعیت آن در دوره ساسانی، سرآغاز ابهام بزرگی شده است که تاکنون در توصیف ایالت‌های دیگر پیوسته به آن وجود داشته است.

ایالت پارت، نام پیشین خراسان؟

چنان که می‌دانیم، پارت یکی از ایالت‌های تأثیرگذار در تحولات تاریخی ایران باستان بوده است. در دوره هخامنشی، پَرثَوَ (در فارسی باستان: Parθava؛ در یونانی: Παρθία)، Παρναία، Παρθουνη، در لاتینی: Parthia)،^۱ ایالت مهمی بود که نام آن در سنگ‌نوشته‌ها ذکر شده و نمایندگان آن در سنگ‌نگاره‌ها به تصویر کشیده شده‌اند. برای نخستین بار، داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ پ.م.) در کتیبه بیستون، پرتورا در کنار ایالات دیگر تابع امپراتوری هخامنشی بدین سان نام می‌برد:

«... پارت (Parθava)، زرننگ (Zranka)، هرات (Haraiva)، خوارزم

(Uvārazmī)، بلخ (Bāxtriš)، سغد (Suguda)، گدار (Gandāra)،

سکاییه (Saka)، ...»^۲.

1. W. Sundermann (1989), "Parthisch", in Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, p. 114.

2. R. Schmitt (1991), *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, London: School of Oriental and African Studies, pp. 49-50.

این فهرست مشابه فهرستی است که هرودت در تاریخ خود از ایالات تابع هخامنشی یاد کرده است. در این فهرست، پارتیان، خوارزمیان، سغدیان و هراتیان با هم ذکر شده‌اند.^۱ از آنجایی که نام ایالات در این فهرست‌ها به ترتیب جغرافیایی ذکر شده‌اند، می‌توان با توجه به ایالت‌هایی که همراه پارت ذکر شده‌اند، دریافت که این سرزمین در این زمان از شمال غربی به ورکانه، از شمال به خوارزم، از شمال شرقی به سغد، از شرق به بلخ، از جنوب شرقی به اریه و از جنوب به کرمانیه محدود می‌شد که تقریباً برابر است با استان خراسان کنونی و جنوب ترکمنستان امروزی. این موقعیتی است که بیشتر پژوهندگان امروزی در توصیف پارت آن را پذیرفته‌اند.^۲ هرچند پس از برافتادن هخامنشیان، پارت و گرگان گاه باهم یک ساتراپی را تشکیل می‌داده‌اند،^۳ می‌توان پذیرفت که در این زمان نیز پارت در همان موقعیت زمان هخامنشیان قرار داشته است.

اگر برای نمایاندن جایگاه پارت در دوره اشکانی مدارک ناچیزی در دست است، منابع کتبی از دوره ساسانی، امکان بیشتری را برای پژوهش در این زمینه فراهم آورده است. با این همه، حتی با وجود افزایش منابع ما در چند دهه اخیر، مورخان بسیاری در گذشته و حتی امروز، اغلب همین موقعیت را برای ایالت پارت در دوره ساسانی ذکر می‌کنند و آن را تقریباً همان ناحیه‌ای می‌دانند که بعدها خراسان نامیده شد.^۴ این دیدگاه برخلاف موقعیتی است که زبان‌شناسان برای زبان پارتی قائلند. امروزه براساس مطالعات زبان‌شناسان می‌دانیم که زبان پارتی جزو زبان‌های شمال غربی ایران به شمار می‌آید.^۵ از آنجا که تنها از

1. Herodotus (1960), *Histories*, tr. A. D. Godley, vol. 2, London and Cambridge, Mass., pp. 121, 123.

۲. برای نمونه، نک:

M. A. Dandamaev (1989), *The Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden: Brill, p. 85.

3. N. C. Debevoise (1938), *A Political History of Parthia*, Chicago: University of Chicago Press, p. 7.

۴. برای نمونه نک:

G. Lazard (1995), *La Formation de La Langue Persane*, Paris: Peeters, p. 50; P. Pourshariati (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian - Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and New York: I. B. Tauris, pp. 4, 6, 42, 222, 263, 275, 392-393, 419-20.

۵. مثلاً نک: "Parthisch", p. 113.

زبان پارسی میانه آثاری در دست است و این آثار هم‌زمان با دوره‌های اشکانی و ساسانی می‌باشند، اکنون این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است ایالت پارت در دوره میانه زبان‌های ایرانی (یعنی در دوره‌های اشکانی و ساسانی)، در شمال شرقی ایران قرار داشته باشد در حالی که زبان آن از زبان‌های شمال غربی ایران شمرده شود.

پاسخ این پرسش به روشنی در منابع اوایل دوره ساسانی به دست می‌آید. منابع این دوره، این نکته را تأیید نمی‌کنند که ایالت پارت در این زمان در شمال شرقی ایران قرار داشته است. از میان منابع ایرانی و معاصر با اوایل دوره ساسانی، کتیبه سه زبانی شاپور یکم (۲۴۰-۲۷۲ م.)، دومین پادشاه ساسانی بر کعبه زردشت در نقش رستم، مهم‌ترین اطلاعات را درباره تقسیمات ایران آن زمان به دست می‌دهد. در این کتیبه، ایالت‌های ایران ساسانی بر حسب حرکت عقربه‌های ساعت، بدین سان نام برده شده‌اند:

«پارس (Pārs)، پارت (Pahlaw)، خوزستان (Xūzestān)، میشان (Mēšān)، ...»^۱

در کتیبه کرتیر، روحانی بزرگ اوایل دوره ساسانی در نقش رستم، که کمی پس از کتیبه کعبه زردشت نوشته شده است، پارت در میان ایالت‌های ساسانی بدین گونه نام برده شده است:

«پارس (Pārs)، پارت (Pahlaw)، آسورستان (Āsuristān)، میشان (Mēšān)، ...»^۲

با توجه به محل ذکر شدن پارت در میان ایالت‌های دیگر در این کتیبه‌ها، می‌توان گفت که این ایالت در این زمان در نواحی مرکزی فلات ایران واقع بوده و با پارس و خوزستان همسایه بوده است؛ یعنی از جنوب به پارس، از جنوب غربی به خوزستان، از غرب و شمال غربی به ماد، از شمال به کوه‌های البرز، از شمال شرقی به ابرشهر، و از شرق به کرمان

1. Ph. Huyse (1999), *Die dreisprachige Inschrift Šābuhr I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*, vol. 1, London: School of Oriental and African Studies, pp. 22-23.

2. Ph. Gignoux (1991), *Les quatre inscriptions du mage Kirdēr*, Leuven: Peeters, pp. 61, 71.

محدود می‌شده است. نوشته‌های مانوی از جمله کفالایه که از فعالیت دینی مانویان در ایالت‌های ابرشهر و پارس و خوزستان و پارت و غیره یاد می‌کنند، موقعیت ذکر شده در کتیبه کعبه زردشت را تأیید می‌کنند.^۱ تا سده چهارم م. پارت همین موقعیت را داشته است، زیرا آمیانوس مارسلینوس، مورخ رومی در این زمان، پارت را پس از پارس و پیش از کرمان ذکر کرده است.^۲ بنا به کتیبه کعبه زردشت و پایگلی، پارت به چندین ناحیه یا شهر تقسیم می‌شده است که عبارتند از Rend، Ray، Goyman، Gay و Rend.^۳ اگر این نواحی را با مناطق ذکر شده در مَهرهای اواخر دوره ساسانی و کتاب‌های اوایل دوره اسلامی مقایسه کنیم، می‌توان آن‌ها را به ترتیب معادل اصفهان، قم، و شهر ری امروزی دانست. البته جای رند هنوز به درستی معلوم نیست.^۴

جالب است که بدانیم براساس منابع عربی و فارسی مبتنی بر مدارک ساسانی، ناحیه پارت در اواخر دوره ساسانی، نه تنها شامل نواحی مرکزی ایران می‌شد، بلکه نواحی غربی ایران را نیز دربر می‌گرفت. بر پایه این منابع، بخش وسیعی در مرکز و غرب ایران، پارت یا به نوشته این منابع، فَهله یا بَهله خوانده می‌شد. کهن‌ترین منبع در این زمینه، سخن ابن مقفع است که در الفهرست ابن ندیم باقی مانده و بنا بر آن، شهرهای اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان فهله نامیده می‌شدند.^۵ همین گفته را می‌توان در آثار خوارزمی^۶ و حمزه اصفهانی^۷ نیز دید. دینوری در اخبار الطوال بدون اشاره به نام فهله، قلمرو اردوان (ظاهراً اردوان چهارم، آخرین پادشاه اشکانی، ۲۱۳-۲۲۴ م.) را جبال، یعنی نهاوند، دینور،

۱. بهمن سرکاراتی (۱۳۷۸). «اخبار تاریخی در آثار مانوی». سایه‌های شکار شده، گزیده مقاله‌های فارسی. تهران: نشر قطره. صص ۱۴۹، ۱۷۰-۱۶۷، ۱۷۷-۱۷۸.

2. Ammianus Marcellinus (1960), *Rerum gestarum libri*, tr. J. C. Rolfe, vol. 2, London and Cambridge, Mass.: Harvard University Press, p. 357.

3. R. Gyselen (1989), *La géographie administrative de l'empire sassanide. Les témoignages de sigillographie*, Paris: Groupe pour l'étude de la civilisation du Moyen-Orient, p. 73.

4. *La géographie administrative de l'empire sassanide. Les témoignages de sigillographie*, pp. 73-74.

۵. ابن ندیم (۱۳۵۳). *الفهرست*. به کوشش محمد رضا تجدد. تهران: ص ۱۵.

۶. خوارزمی (۱۸۹۵). *مفاتیح العلوم*. به کوشش فان فلوتن. لیدن: ص ۱۱۷.

۷. حمزه اصفهانی (۱۴۱۲). *التنبیه علی حدوث التصحیف*. به کوشش اسعد تلس. بیروت: ص ۲۳.

همدان، ماسَبَدان، مهرجانقذق، و حلوان (کرمانشاه و قصر شیرین) نوشته است.^۱ ولی ابن فقیه، معاصر دینوری در کتاب *البلدان* با اشاره به شهرهای فهله، آن‌ها را همان شهرهایی گفته است که در کتاب دینوری آمده به اضافه قم.^۲ نویسندگان دیگر دوره اسلامی نیز کم و بیش همین شهرها را جزو فهله ذکر کرده‌اند.^۳

اطلاعات این منابع، بی‌گمان انعکاس تحولاتی است که در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی در موقعیت و وسعت ایالت پارت روی داده که در نتیجه آن این ناحیه، بخش‌های غربی فلات ایران را نیز دربر می‌گرفته است. بدین سان می‌توان گفت که گذشته از تفاوت‌هایی که میان نویسندگان دوره اسلامی در تعیین موقعیت فهله وجود دارد، آنچه میان آن‌ها مشترک است آن است که در دوره ساسانی، شمال شرق ایران (خراسان بعدی) جزو پارت نبوده است و از این رو متن کتیبه کعبه زردشت را از این نظر تأیید می‌کنند.

ایالت ابرشهر در شمال شرق ایران

بدین سان با داوری از روی منابع کتیبه‌ای و کتبی، می‌توان گفت که در اوایل دوره ساسانی در ناحیه خراسان بعدی، ایالتی به نام پارت وجود نداشته است. منابع اوایل دوره ساسانی، ابرشهر را از ایالت‌های شمال شرق فلات ایران برمی‌شمرند. مهم‌ترین منبع از این دوره در این میان، کتیبه سه زبانی شاپور یکم بر کعبه زردشت است که ایالت‌های شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی به این ترتیب نام برده شده‌اند:

«مرو (Marw)، هرات (Harēw)، ابرشهر (Abaršahr)، کرمان؟

(Ki[r]m[ān])، سیستان (Sagestān)، [توران (Tūrān)]، مکران

۱. دینوری (۱۹۶۹). *الاکخبار الطوال*. به کوشش عبدالمنعم عامر. قاهره: ص ۴۰.

۲. ابن فقیه (۱۸۸۵). *مختصر کتاب البلدان*. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل. ص ۲۹۶.

۳. نک: ابن خردادبه (۱۸۸۹). *کتاب المسالك و الممالک*. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل. ص ۵۷؛

مقدسی (۱۹۰۶). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل. صص ۳۷۴-۳۷۳؛

بیرونی (۱۸۷۹). *الآثار الباقیه*. به کوشش ادوارد زاخانو. لندن. ص ۳۴؛ یاقوت (۱۹۷۷). *معجم البلدان*. ج ۴. بیروت:

(Mak(u)rān)، پاردان (Pār(a)dān)، هندوستان (Hindestān)، کوشان (Kušānšahr)، ...، کاش (Kāš)، سغد (Sugd)، چاچ (Čāčestān)، ...»^۱.

در این فهرست، چنان که روشن است، میان ایالت‌های پارت و ابرشهر تفاوت گذاشته شده و هر یک جداگانه ذکر شده‌اند. همچنین، چنان که دیده می‌شود، در میان ایالت‌های شمال شرق ایران در این کتیبه، نامی از پارت دیده نمی‌شود. باز می‌توان گفت که ابرشهر در اینجا، چنانچه معلوم است، همچون یک ایالت نام برده شده است نه به عنوان شهر. اگر به ایالت‌هایی که پیش و پس از ابرشهر نام برده شده‌اند بنگریم، موقعیت آن آشکار می‌شود و از این رو می‌توان گفت که در آن زمان بخش عمده خراسان بعدی را دربر می‌گرفت و از جنوب به کرمان، از جنوب شرقی به سیستان، از شرق به هرات، از شمال شرقی به مرو، و از شمال غربی به هیرکانیه محدود می‌شده است. حدود تقریبی ابرشهر با مراجعه به منابع کتبی نیز تأیید می‌شود. در این میان به‌ویژه می‌توان به تاریخ طبری استناد کرد که به لشکرکشی اردشیر یکم (۲۲۴-۲۴۰ م.)، پایه‌گذار دولت ساسانی به ایالت‌های شرقی ایران، یعنی سیستان، گرگان، ابرشهر، مرو و خوارزم اشاره می‌کند.^۲ در متون کتبی هم در ذکر ایالت‌های شمال شرق ایران، از پارت یاد نمی‌شود.

از آنجایی که سازمان اداری اوایل دوره ساسانی تفاوت چندانی با سازمان اداری اواخر دوره اشکانی نداشته است، از این رو می‌توان گمان کرد که موقعیت ذکر شده در کتیبه کعبه برای ابرشهر، یادگار تقسیمات اداری دوره اشکانی بوده باشد. از مدت‌ها پیش این احتمال داده شده که نام ابرشهر پس از استقرار طوایف آبرنی به ایالت پرتو داده شده و ساکنان تازه که نام پارتی را به خود گرفته بودند، در نواحی مرکزی و غربی ایران ساکن شده و آن‌جا را به نام خود پارت، یا به فارسی میانه پهلَو (Pahlav؛ صورت فارسی آن پَهَلَه، صورت معرب آن فَهَلَه و بَهَلَه)^۳ نام‌گذاری کرده باشند.^۱ اینکه سرزمین پارت در دوره

1. *Die dreisprachige Inschrift Šābuhr I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*, pp. 23-24

2. Th. Nöldeke (1879), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden: Brill, p. 17.

3. *La Formation de La Langue Persane*, p. 50.

اشکانی به نواحی مرکزی فلات ایران کشیده شده بوده، از اشاره استرابو پیداست، که می‌نویسد در زمان وی پارت به نواحی غربی تر گسترش یافته بود و مرکز آن در آن زمان هکاتومپیلوس بود.^۲ انتقال تدریجی دربار و پایتخت پارتیان از نسا (Nisa)، یا مهردادکرت (Mithradkert، نزدیک عشق‌آباد کنونی) به اساک (Assac، نزدیک قوچان کنونی)، دارا (Dara)، هکاتومپیلوس (Hecatompylos، احتمالاً شهر قومس کنونی نزدیک دامغان) و ری، گواهی تاریخی دیگری است در این زمینه. هرچند پارتیان سپس پایتخت خود را به تیسفون در ساحل چپ رود دجله بردند، ولی سکونت‌گاه‌های خاندان‌های پارتی در فلات ایران باقی ماندند، مانند ری که مقر خاندان مهران بود.^۳ بنابراین، شواهد دوره اشکانی نشان می‌دهند که ابرشهر ناحیه‌ای در شمال شرقی ایران بود و پارت در همان زمان از شمال شرقی به نواحی مرکزی فلات ایران کشیده شده بود. براساس منابع اوایل دوره ساسانی، پارت در این زمان فقط شامل نواحی مرکزی ایران بود و جدا از ابرشهر که ایالتی در شمال شرق ایران بود به شمار می‌رفت.

شکل‌گیری ایالت خراسان

تقسیمات کشوری ایران در ضمن اصلاحات اداری و مالی خسرو یکم (۵۳۱-۵۷۹ م.) دگرگونی اساسی یافت و نظام نوینی جایگزین آن شد. در این زمان همچنین تاریخ ایران تا آن روزگار در *خدا/نامه* به زبان فارسی میانه به نگارش درآمد و سپس در زمان خسرو دوم بازنگاری شد. از آنجایی که برگردان‌های این کتاب به عربی و فارسی در سده‌های نخستین اسلامی در دست بود و منبع عمده مورخان در شرح تاریخ ایران پیش از اسلام قرار

1. Ch. Brunner (1983), "Geographical and Administrative Divisions: Settlements and Economy", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, p. 174.

2. Strabo (1928), *The Geography*, tr. H. L. Jones, vol. 5, London and Cambridge, Mass.: Harvard University Press, pp. 271, 273.

۳. با این همه، بررسی سکونت‌گاه‌های خاندان‌های پارتی، کمکی به تعیین موقعیت ایالت پارت نمی‌کنند، چه هریک در گوشه‌ای از ایران استقرار داشتند. این امر درباره محل پیدا شدن سکه‌ها و کتیبه‌ها و دیگر ماندگارهای پارتیان نیز صادق است.

گرفت، از این رو، امروزه اطلاعات روشنی از تقسیمات جدید اداری ایران از زمان خسرو به بعد را در دست داریم.

معروف‌ترین گزارش را طبری^۱ که از انتخاب چهار سپاهبد برای چهار ناحیه ایران به دست خسرو یکم سخن می‌گوید، به دست داده است. در شماری از منابع^۲ از تقسیم کشور به چهار بخش و انتخاب چهار سپاهبد برای هر یک به دست خسرو یکم به روشنی یاد شده و نواحی هر بخش نیز نام برده شده‌اند. یعقوبی^۳ و ابن خردادبه^۴ افزون بر ذکر بخش‌ها و سپاهبدان چهارگانه، کامل‌ترین توضیح را درباره چهار بخش کشور ارائه کرده‌اند. رساله شهرستانی‌های ایرانشهر^۵ و جغرافیای موسی خورنی^۶ هم نواحی بخش‌های چهارگانه را کم و بیش نام برده‌اند، در صورتی که گزارش شطرنج^۷، بندهشن^۸، ابن رسته^۹ و مسعودی^{۱۰} تنها به نام بردن آن چهار بخش بسنده کرده‌اند. در تاریخ سیستان^{۱۱} و مفاتیح العلوم^{۱۲} خوارزمی

1. *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, p. 155

۲. ثعالبی (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*. ترجمه محمد فضائلی. ج ۱. تهران: نشر نقره. صص ۳۹۴-۳۹۳؛ *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم* (۱۳۷۲). به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی. صص ۲۷۵-۱۷۴؛ *نهاية الأرب فی أخبار الفرس و العرب* (۱۳۷۵). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ص ۳۰۳؛ *الاحبار الطوال*. ۱۹۶۹. ص ۶۷؛ فردوسی (۱۹۷۰). *شاهنامه*. ج ۸ به کوشش ر. علی‌یف. مسکو: اداره انتشارات دانش. ص ۵۶.
۳. *یعقوبی* (۱۸۸۳). *تاریخ*، به کوشش هوتسما. لیدن: بریل. صص ۲۱۱-۲۱۰.
۴. *المسالك و الممالک*، صص ۱۰۵-۴۷.

5. T. Daryae (2002), *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*, Costa Mesa: Mazda Publishers, pp. 13-16, 22-23.
6. J. Marquart (1901), *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung, pp. 37-39.
7. T. Daryae (2010), *On the Explanation of Chess and Backgammon: Abar Wīzārīšn ī Čatrang ud Nihīšn Nēw-Ardaxšīr*, Beverly Hills: Afshar Publishing, pp. 25, 31.
8. F. Pakzad (2005), *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, vol. 1, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia, pp. 139, 144, 146, 343.

۹. ابن رسته (۱۸۹۲). *الاعلاق النفیسه*، به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل. ۱۸۹۲. ص ۱۰۳.

۱۰. مسعودی (۱۸۹۴). *التنبیه و الاشراف*، به کوشش میخائیل یان دخویه، لیدن: بریل. ص ۹۴.

۱۱. *تاریخ سیستان* (۱۳۱۴). به کوشش محمدتقی بهار. تهران: کتابخانه زوار. صص ۲۴-۲۳.

۱۲. *مفاتیح العلوم*. ص ۱۱۶.

به روشنی از اصطلاحات پهلوی چهار بخش ایران، همچون چهار جهت اصلی یاد شده است.

پژوهندگان تاریخ ساسانی از دیرباز گزارش‌های این منابع را داده‌های دست اولی برای سیاست جدید خسرو برای مقابله با افزایش تهاجمات خارجی به ایران دانسته‌اند.^۱ با این همه، با کشف و انتشار منابع کتیبه‌ای بود که محققان دریافتند که در این منابع - دست اول - هیچ نشانی از این تقسیم‌بندی دیده نمی‌شود. این امر تا آنجا پیش رفت که اصالت و اعتبار منابع اسلامی مورد سؤال قرار گرفت و اطلاعات آن‌ها در این زمینه بیشتر اساطیری و ذهنی فرض شد.^۲ سرانجام انتشار اثر مُهرهای سپهبدان چهار بخش شاهنشاهی ساسانی توسط ریکا گیزلین در ۲۰۰۱،^۳ این تردید را از میان برد و بدین سان اهمیت متون پهلوی، فارسی، عربی و ارمنی در این زمینه دوباره تأیید گردید.

با انتشار مُهرهای سپهبدان ساسانی روشن شده است که شاهنشاهی ساسانی به طور قطع از نظر نظامی به چهار بخش (به پهلوی: کوست *kust*، به معنی سو)،^۴ هریک متشکل از چند ایالت تشکیل شده بود. این بخش‌ها یا کوست‌ها، که هریک ربع کشور را تشکیل می‌دادند، آن‌گونه که در اثر مهرهای ساسانی آمده،^۵ عبارت بودند از:

کوستان شرق (*kust ī xwarāsān*) در واقع ربع شمال شرقی، که شامل ایالت‌های پیشین این ناحیه می‌شد، کوست غرب (*kust ī xwarwarān / xwarōfrān*) در واقع ربع جنوب غربی، شامل ایالت‌های پیشین این ناحیه، کوست جنوب (*kust ī nēmroz*) در واقع ربع

1. *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, p. 155, n. 2; A. Christensen (1944), *L'Iran sous les Sassanides*, 2nd ed., Copenhagen: Ejnar Munksgaard, pp. 370-371; V. G. Lukonin (1983), "Political, Social and Administrative Institutions, Taxes and Trade", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, pp.731-732.

۲. برای نمونه، نک:

Ph. Gignoux (1984), "Les quatre régions administratives de l'Iran sassanide et la symbolique des nombres trois et quatre", *Annali dell'Istituto Universitario Orientale*, vol. 44, pp. 555-572.

3. R. Gyselen (2001), *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, pp. 35-46.

4. *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, pp. 13-14.

5. *Ibid*, pp. 35-45.

جنوب شرقی، شامل ایالتهای پیشین این ناحیه) و کوست شمال (*kušt ī ādurbādagān*) در واقع ربع شمال غربی، شامل ایالت‌های پیشین این ناحیه).

تقسیمات چهاربخشی ساسانی و نام بخش‌های چهارگانه، پس از برافتادن دولت ساسانی برجای نماند و ایالت‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها دوباره در جغرافیای ایران پدیدار شدند، جز نام خراسان (*xwarāsān*) که پس از ساسانیان همچنان برای نامیدن بخش شمال شرقی ایران به عنوان یک ایالت جدید به کار برده شد.

در مدارک مُهرشناسی اواخر ساسانی از موقعیت و حدود و نواحی خراسان نشانی در دست نیست، ولی ایالت‌های شمال شرقی ایران که در کتیبه شاپور در کعبه زردشت آمده‌اند (مرو، هرات، ابرشهر، ...)، می‌بایست خراسان جدید را تشکیل داده باشند. آنچه این امر را تأیید می‌کند، نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان دوره اسلامی است که آن‌گونه که خود گفته‌اند (و اگر هم نمی‌گفتند معلوم بود)، از منابع اواخر ساسانی استفاده کرده‌اند. بیشتر منابع اسلامی، نیشابور (مرکز ابرشهر)، مرو، هرات و بلخ را شهرهای عمده خراسان نوشته‌اند.^۱ در این میان، یعقوبی^۲ فهرست دقیق‌تری از شهرهای خراسان ساسانی را بدین سان ارائه کرده است:

«نیشابور، هرات، مرو، مروالرود، فاریاب، طالقان، بلخ، بخارا، بادغیس، ابیورد، غرچستان، طوس، سرخس و گرگان».

این موقعیت با حدود خراسان که در جغرافیای منسوب به موسی خورنی آمده مطابقت دارد و برپایه آن خراسان ساسانی از گرگان و قومس تا بدخشان و طخارستان نزدیک رود جیحون و بامیان در هندوکش کشیده شده است.^۳ در این ناحیه، سند و پنجاب از دوره ساسانی کم‌ویش مرز شرقی ایران و طبیعتاً مرز شرقی خراسان در اواخر دوره ساسانی شمرده می‌شد، البته به استثنای سیستان. سیستان در جنوب خراسان خود به کوست نیمروز

1. *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, p. 47; G. Le Strange (1905), *The Lands of the Eastern Caliphate*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 382.

۲. تاریخ، ص ۲۰۱.

3. *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, p. 47.

تعلق داشت.^۱ در غرب، کویر لوت و به طور دقیق دروازه‌های قزوین را - که جای آن را شاید بتوان در سر دره در ۸۷ کیلومتری شرق تهران امروزی تعیین کرد - می‌توان حد غربی خراسان دانست.^۲ مسلم است که ری و دماوند جزو خراسان نبوده‌اند، زیرا بیشتر نویسندگان دوره اسلامی این دو جا را جزو ربع شمال که گاه به نام یکی از ایالت‌های آن، آذربادگان می‌خواند برشمرده‌اند.^۳ از سوی شمال، بخش عمدهٔ سغد در آن سوی جیحون نیز بی‌گمان شامل خراسان می‌شد، چرا که بسیاری از منابع، شهرهای این سرزمین را در شمار شهرهای خراسان ذکر کرده‌اند.^۴ با این وصف روشن است که استان خراسان دورهٔ اسلامی در شمال شرق ایران، کم و بیش با کوست خراسان ساسانی قابل تطبیق است، ولی در منابع ساسانی در ذکر آن نواحی - چنان که پیش از این آمد - از پارت نامی برده نشده است.

نتیجه

موقعیت بسیاری از ایالت‌ها/نواحی ایران باستان کم و بیش شناخته شده است؛ ایالت‌های هم‌نام با شهر مرکزی خود، به‌ویژه از این جمله‌اند، همچون بلخ، هرات، کرمان. برخی دیگر چون پارس و ماد، به سبب اهمیت تاریخی یا فراوانی منابع تاریخی، جایگاه روشنی در جغرافیای تاریخی ایران دارند. هرچند از پارت نیز مانند پارس و ماد، به سبب نقش آن در رخدادهای تاریخی از دیرباز پیوسته در نوشته‌های تاریخی نام برده می‌شود، با این همه، برخلاف تصور رایج موقعیت جغرافیایی آن همواره در منابع به روشنی وصف نشده است. برداشت کنونی از این موقعیت در ایران باستان، که آن را در شمال شرق فلات ایران می‌داند، عمدتاً مبتنی بر نوشته‌های دورهٔ هخامنشی است، ولی بررسی منابع دوره‌های بعد این موقعیت را برای پارت تأیید نمی‌کند. برپایهٔ مدارک معدود و محدود دوره اشکانی، چنین پیداست که این ناحیه در این زمان به سمت غرب کشیده شده بود. منابع اوایل دوره

1. *Šahrestānīhā ī Ērānšahr*, pp. 19, 24.

2. A. D. H. Bivar (1983), "The Political History of Iran under the Arsacids", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, p. 26 with references.

۳. برای نمونه: تاریخ، صص ۲۱۱-۲۱۰؛ تاریخ تعالی، صص ۳۹۴-۳۹۳؛

Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, pp. 37-39.

۴. تاریخ، ص ۲۰۱.

ساسانی که سیمای اواخر دوره اشکانی را نیز می‌نمایاند، قرار داشتن پارت را در نواحی مرکزی ایران کاملاً تأیید می‌کنند. منابع اواخر ساسانی / اوایل اسلامی، این سرزمین را حتی در نواحی غربی‌تر نشان می‌دهند. این موضوع، نشان از تحولی دارد که در موقعیت پارت در تاریخ ایران باستان روی داده است.

از آنچه آمد پیداست که موقعیت این سرزمین در دوره ساسانی غیر از آن است که تا پیش از این تصور می‌شد و این موضوع از این رو اهمیت دارد که موقعیت ایالت‌های دیگر و از جمله ایالت ابرشهر و کوست (و سپس ایالت) خراسان به این نکته وابسته است. از آن جا که در یک ناحیه از ایران، دو ایالت نمی‌توانند وجود داشته باشند، از این رو، جایگاه روشن ایالت ابرشهر در شمال شرق ایران در منابع، پایگاه استواری است که برپایه آن می‌توان جای پارت را در آن زمان شناسایی کرد. از این رو در گفتگو از این ناحیه در این دوره از پارت نمی‌توان سخن گفت، همچنین از خراسان. از آنجایی که خراسان از سده ششم م. همچون واحدی اداری به شمال شرق ایران اطلاق گردید، در اشاره به آن ناحیه پیش از این دوره، لازم است نام ایالات پیشین ذکر شود (ابرشهر، مرو، هرات، بلخ) نه خراسان.^۱ ذکر پارت همچون یکی از ایالات پیشین خراسان، می‌تواند به جابه‌جایی جغرافیایی رخدادهای تاریخی بینجامد. می‌دانیم که شرح رویدادهای تاریخی به روشن‌بودن زمینه جغرافیای آن‌ها وابسته است، ولی مدارک تاریخی، اغلب توصیف روشن یا کاملی از موقعیت مناطقی که ذکر می‌کنند به دست نمی‌دهند. نمونه‌ای از این مدارک، کتیبه ابنون، رئیس تشریفات دربار شاپور یکم است که درباره یورش رومیان به پارس و پارت سخن می‌گوید:

«... در سال سوم (پادشاهی) شاپور شاهنشاه، رومیان به پارس و پارت

آمدند...».^۲

۱. برای نمونه: «در میانه کشمکش با روم، هرمزد، برادر بهرام دوم که به فرمان‌روایی خراسان گماشته شده بود، سر به شورش برداشت»؛ نک:

K. Schippmann (1990), *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft, p. 28.

2. M. Tavoosi and R. N. Frye (1989), "An Inscribed Capital Dating from the Time of Shapur I", *Bulletin of the Asia Institute*, N. S., vol. 3, pp. 25-38.

ارزیابی درست این نوشته، به روشن بودن جایگاه پارت در اوایل دوره ساسانی بستگی دارد. براساس آنچه در این مقاله گفته شد، آشکار است که منظور نویسنده در این جا، تاخت و تاز رومیان به نواحی شمال شرق ایران نبوده است.

منابع

- ابن خردادبه، ابوالقاسم عیبدالله (۱۸۸۹). **کتاب المسالك و الممالک**. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل.
- ابن رسته، ابوعلی محمد بن عمر (۱۸۹۲). **کتاب الاعلاق النفیسه**. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد الهمدانی (۱۸۸۵). **مختصر کتاب البلدان**. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۳). **الفهرست**. به کوشش محمد رضا تجدد. تهران.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۸۷۹). **الآثار الباقیه**. به کوشش ادوارد زاخاؤو. لندن.
- **تاریخ سیستان** (۱۳۱۴). به کوشش محمدتقی بهار. تهران: کتابخانه زوار.
- **تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم** (۱۳۷۲). به کوشش رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابو منصور (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی**. ترجمه محمد فضائلی. ج ۱. تهران: نشر نقره.
- حمزه اصفهانی (۱۴۱۲). **التنبیه علی حدوث التصحیف**. به کوشش اسعد تلس. بیروت.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۸۹۵). **مفاتیح العلوم**. به کوشش فان فلوتن. لیدن: بریل.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۹۶۹). **الاخبار الطوال**. به کوشش عبدالمنعم عامر. قاهره.

- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). «اخبار تاریخی در آثار مانوی». **سایه‌های شکار شده، گزیده مقاله‌های فارسی**. تهران: نشر قطره. صص ۲۱۱-۱۳۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۷۰). **شاهنامه**. ج ۸. به کوشش ر. علی‌یف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۴). **التنبیه و الاشراف**. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۶). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. به کوشش میخائیل یان دخویه. لیدن: بریل.
- **نهاية الأرب فی أخبار الفرس و العرب** (۱۳۷۵). به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یاقوت، محمد بن احمد (۱۹۷۷). **معجم البلدان**، ج ۴. بیروت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۸۸۳). **تاریخ**، به کوشش هوتسما. لیدن: بریل.
- Ammianus Marcellinus (1960), *Rerum gestarum libri*, tr. J. C. Rolfe, vol. 2, London and Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Bivar, A. D. H. (1983), "The Political History of Iran under the **Arsacids**", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 866-909.
- Brunner, Ch. (1983), "Geographical and Administrative Divisions: Settlements and Economy", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 747-777.
- Christensen, A. (1944), *L'Iran sous les Sassanides*, 2nd ed., Copenhagen: Ejnar Munksgaard.
- Dandamaev, M. A. (1989), *The Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden: Brill.
- Daryaee, T. (2002), *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*, Costa Mesa: Mazda Publishers.

- Daryaei, T. (2010), *On the Explanation of Chess and Backgammon: Abar Wīzārīšn ī Čatrang ud Nihišn Nēw-Ardaxšīr*, Beverly Hills: Afshar Publishing.
- Debevoise, N. C. (1938), *A Political History of Parthia*, Chicago: University of Chicago Press.
- Gignoux, Ph. (1984), "Les quatre régions administratives de l'Iran sassanide et la symbolique des nombres trois et quatre", *Annali dell'Istituto Universitario Orientale*, vol. 44, pp. 555-572.
- Gignoux, Ph. (1991), *Les quatre inscriptions du mage Kirdēr*, Leuven: Peeters.
- Gyselen, R. (1989), *La géographie administrative de l'empire sassanide. Les témoignages de sigillographie*, Paris: Groupe pour l'étude de la civilisation du Moyen-Orient.
- Gyselen, R. (2001), *The Four Generals of the Sasanian Empire: Some Sigillographic Evidence*, Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente.
- Herodotus (1960), *Histories*, tr. A. D. Godley, vol. 2, London and Cambridge, Mass., Harvard University Press.
- Huyse, Ph. (1999), *Die dreisprachige Inschrift Šābuhr I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*, vol. 1, London: School of Oriental and African Studies.
- Lazard, G. (1995), *La Formation de La Langue Persane*, Paris: Peeters.
- Le Strange, G. (1905), *The Lands of the Eastern Caliphate*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lukonin, V. G. (1983), "Political, Social and Administrative Institutions, Taxes and Trade", in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3.2, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 671-746.
- Marquart, J. (1901), *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- Nöldeke, Th. (1879), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden: Brill.

- Pakzad, F. (2005), *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, vol. 1, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Pourshariati, P. (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London: I. B. Tauris.
- Schippmann, K. (1990), *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Schmitt, R. (1991), *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, London: School of Oriental and African Studies.
- Strabo (1928), *The Geography*, tr. H. L. Jones, vol. 5, London and Cambridge, Mass.: Harvard University Press
- Sundermann, W. (1989), "Parthisch", in Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 114-137.
- Tavoosi, M. and Frye, R. N. (1989), "An Inscribed Capital Dating from the Time of Shapur I", *Bulletin of the Asia Institute*, N. S., vol. 3, pp. 25-38.